

نگاره

طلاق در قانون مدنی ایران

مجوزهای قانون طلاق

■ در این مبحث از موجبات طلاق سخن به میان می‌آوریم. مقصود از موجبات طلاق دلایل موجهی است که «مجوز طلاق» به شمار می‌آیند یعنی با وجود این شرایط علل قانونی برای طلاق مهیاست. اولاً- مطابق با ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی: «مرد هر وقت که بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد.» البته مرد باید برای استفاده از این اختیار خویش از دادگاه خانواده «گواهی عدم امکان سازش» بگیرد که گرفتن این گواهی نیز خود مستلزم تشریفاتی نظیر ارجاع امر به داوری است. برای اجرای صیغه طلاق و همچنین ثبت آن در دفتر اسناد رسمی لازم است که تکلیف مسایل مالی زوجۀ نظیر مهر، نفقه و چیزیه کاملاً مشخص شده باشد و مطابق با تبصره ۳ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق، پرداخت حقوق شرعی و قانونی زوجۀ باید به صورت نقد باشد.

ثانیاً- زن در مواردی خاص می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند که این موارد یک به یک توضیح داده می‌شود.

۱- ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی تصریح می‌کند: «در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.»

بنابراین مطابق با این ماده برای صدور حکم اجبار شوهر به پرداخت نفقه ابتدا زن باید به دادگاه خانواده مراجعه کند و در صورتی که حکم به نفع زن صادر شد و شواهد امکان اجرای حکم را نداشت و از اجرا خودداری کرد زن می‌تواند درخواست طلاق کند.

۲- ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی می‌گوید: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجۀ باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید»

«عسر و حَرَج» در لغت به معنای مشقت شدید است. از قواعد معروف فقهی است و به معنای آن است که هرگاه دوام زناشویی برای زن موجب مشقت شدید باشد و شوهر نیز از طلاق زن خودداری کند، زن می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند و شوهر اجبار به طلاق می‌شود.

اما نکته‌ای که حایز اهمیت است این است که بار اثباتی «عسر و حرج» به دوش زن است و او باید



تمام ار کان آن را ثابت کند.

مصادیق «عسر و حرج» می‌تواند موارد متعددی از جمله خودداری شوهر از نزدیکی با زن، اهانت به وی، پایبند نبودن به وفاداری، اعتیاد، سوءمعاشرت ... باشد اما یا توجه به محدودیت‌هایی که از نظر عرفی و فرهنگی برای زنان ما حتی از لحاظ عنوان کردن این مطالب وجود دارد، چگونه می‌توان بار اثباتی آن را بر دوش زنان گذاشت؟ زمانی که مطابق با قانون مدنی مرد هر وقت که بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد و هیچ دلیل موجهی هم برای ارایه لازم ندارد آیا این انصاف است که زن بار اثبات مواردی را به دوش بکشد که با توجه به شرایط فرهنگی جامعه ما گاه اثبات‌ناپذیر است؟

۳- ماده ۱۰۲۱ قانون مدنی خاطرنشان می‌کند: «هر گاه شخصی چهار سال تمام غایب و مقفودالثر باشد زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند و در این صورت با رعایت شرایط قانونی حاکم می‌تواند او را طلاق دهد.»

در واقع دادگاه زمانی می‌تواند حکم طلاق را صادر کند که پس از دریافت درخواست طلاق از جانب زن در یکی از جراید و یکی از روزنامه‌های کنترالانتشار محل سه‌مدفعه متوالی و هر کدام به فاصله یکماه آگهی و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت کند که اگر خبری دارند اعلام کنند. هر گاه یک سال از تاریخ نشر اولین آگهی بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، دادگاه حکم طلاق را صادر می‌کند، بنابراین قبل از گذشتن لاقل پنج‌سال از تاریخ آخرین خبر غایب دادگاه نمی‌تواند حکم طلاق صادر کند و زن باید از تاریخ طلاق «عده وفات» نگه دارد. اگر غایب پس از وقوع طلاق و پس از گذشتن مدت عده رجوع کند دیگر حقی نسبت به زن سابق خود ندارد ولی اگر قبل از انقضای مدت عده مراجعه کند نسبت به طلاق حق رجوع دارد و می‌تواند با اعلام ارایه خود به ادامه ازدواج، اثر طلاق را از بین ببرد.

آسیب‌های اجتماعی

جشن طلاق، خوب یا بد؟

جشنی به گرد حلقه‌های شکسته

سارا لقایی



عکس ایران

فرهنگی است.»

استرس طلاق: ۸۰درصد در بهترین حالت

رابعه موحّد، روانشناس که بیشتر در مورد جشنی شنیده که طرفین برای «رهایی از شر یکدیگر» می‌گیرند می‌گوید: «می‌توانم بگویم مفاهیم بسیاری که هم‌اکنون در ایران هست تحریف شده و غلط شده چیزی است که از غرب آمده. جشن طلاق در غرب از قرار معلوم چیز دیگری است اما ما غلط برداشت کرده‌ایم. آنچه در جشن طلاق نو نفر در غرب مطرح می‌شود این است که ما دشمن نیستیم، فقط توانستیم با هم زندگی کنیم، وجوه اشتراک زیادی داریم، مثل فرزند و دوستان مشترک. بعد از چنین جدایی‌ای با روان آرام‌تر به زندگی خود ادامه می‌دهند. بدون اینکه حس دشمنی داشته باشند به وظایفشان در قبال مسوولیت‌های مشترک مانند فرزندشان یا مسوولیت‌های مالی و … می‌پردازند. حال آنکه در ایران، بعد از طلاق تازه دعواها شروع می‌شود. گاهی والدین حتی حاضر نمی‌شوند به خاطر فرزندشان با هم حرف بزنند.»

او طلاق را یکی از پر استرس‌ترین حوادث زندگی انسان می‌نامد و توضیح می‌دهد: «اگر حداثکر میزان استرس را صددرصد در نظر بگیریم، طلاق در بهترین حالت ۸۰درصد استرس دارد. برای مقابله با این استرس ما نیازمند کمک متخصص هستیم. بعد از طلاق چالش‌های بسیاری روبه‌روی فرد است. احساس ندامت و پشیمانی، عصبانیت از طرف مقابل نشخوار گذشته و افکار و احساساتی از این دست به سراغ فرد می‌آید. یکی از والدین از فرزندش جدا می‌شود. شرایط زندگی عوض شده و برایش سخت خواهد بود. فردی که طاق می‌گیرد نیازمند حمایت خانواده است. در حالی که جشن می‌گیرد و خود را خوشحال نشان می‌دهد و اعلام می‌کند که راحت شده و شاد است، سراغ مشاور هم نمی‌رود. وقتی خود را شاد نشان می‌دهد، حتی نمی‌تواند برود پیش مادر خود گریه کند. به این می‌ماند که روی زخم‌ها و ناصافی‌های صورت خود را با کرم پودر می‌پوشد.»

موحّد می‌گوید که مشاوره فرد را مطمئن می‌کند که راه رفتن‌های نمانده و درست‌ترین تصمیم را گرفته است یا این وجود در ایران کمتر کسی سراغ مشاوره قبل و بعد از طلاق می‌رود: «در بسیاری مواقع به جای مواجهه با بحران و درمان آن، مانند اتفاقی که هم‌اکنون مورد بحث است، دست‌پاچه جشنی می‌گیریم و می‌گوییم چیزی نشده. در حالی که خیلی چیزها شده. اینکه برای یک زندگی انرژی گذاشته‌ایم و حالا به نتیجه نرسیده، جشن گرفتن ندارد.»

این روانشناس ابراز امیدواری می‌کند که جشن طلاق، به شیوه کنفره، یعنی جشنی که برای «رهایی از همسر» گرفته می‌شود در ایران پا نگیرد: «آدم‌هایی حق گرفتن می‌مهمانی را دارند که فرهنگ این را داشته باشند که بعد از طلاق یا یکدیگر دشمن نیستند و هیچ‌یک از طرفین لزوماً بد نیست. گاهی بعد از طلاق طرفین همدیگر را می‌کوبند و پشت سر هم حرف می‌زنند بی‌اینکه به این نکته توجه کنند که طرف مقابلشان پدر یا مادر فرزندشان است و کسی است که آنها او را به عنوان همسر انتخاب کرده بودند.»

واقعۀ تلخ

اسمش را با اکراه می‌آورند اما باز هم وجود دارد. تلخ است و به قدری جدی که واحد شمارش‌اش را گذاشته‌اند «واقعۀ». اما از همین نام هم معلوم است، چیزی است که باید به عنوان حقیقت پذیرفت. آخرین آمارهای ثبت احوال نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۰، ۱۴۲ هزار و ۸۴۱ واقعۀ طلاق به ثبت رسیده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۴/۱درصد افزایش داشته است. حالا می‌شود تکویش کرد و گفت بد است و بد، یا پذیرفت و نحوه درست برخورد با آن را آموخت. می‌شود هم برایش جشن گرفت، آن‌شالله که فلسفۀای پیش هست.

فیلیمرداری از مراسم سوگواری از مرحله شست‌وشوی متوفی در غسل‌الخانه تا دفن و شبیون و زاری بازماندگان. گاهی نیز از رسم و رسومات ملی و غربی ملمه‌های درست می‌شود مثل مراسم شب پلنا که اخیراً با تزیینات و آیین‌های کریسمس مخلوط شده‌اند و درخت کاج تزیین شده کنار سفره شب قلره می‌گیرد. جشن طلاق هم مثل بسیاری دیگر از جلوه‌های فرهنگ غربی که به کشورهای دیگر منتقل می‌شود، به ایران نیز وارد شده است.

او با بیان اینکه در گذشته عموماً زنان ایرانی به تنهایی جشن طلاق می‌گرفتند، توضیح می‌دهد: «در گذشته چنین بود زیرا مصیبت‌های زیادی برای طلاق می‌کشیدند و رها شدن از یک ازدواج نامناسب برای زنان بسیار پرهزینه و سخت بود. ولی جشن طلاق با حضور طرفین ازدواج نشانه این می‌تواند باشد که طلاق با توافق طرفین و بدون درگیری‌ها و آزار و اذیت‌های رایج در طلاق‌های قدیمی صورت گرفته است.»

این پژوهشگر تاکید می‌کند: «گرچه طلاق نشانه پایان رابطۀای است که منطقاً با عشق و علاقه شروع شده بوده است اما همچنین نشانه بلوغ طرفین است در فهم این نکته که رابطۀ ناسالم و تمام شده را نباید به هر قیمتی ادامه داد، بنابراین انگه‌هایی مثل بیماری روانی و نوکیسگی و… که ادامه همان فشارها و هنجارهای غلط سنتی است که زوجین را به ادامه یک رابطۀ بیمار تشویق می‌کرد نه تنها دردی دوا نمی‌کند بلکه به مشکلات این افراد و فرزندانشان پس از طلاق دامن می‌زند.»

امان‌الله قزایی‌مقدم، جامعه‌شناس اما عقیده دیگری دارد: «به این باور کار

موافق نیستیم. چون در واقع این‌گونه افراد نادانسته و ناآگاهانه طلاق را به عنوان رهایی از خانواده می‌دانند. غافل از اینکه طلاق آغاز بدبختی، به‌خصوص برای زن است. جشن گرفتن قیح قضیه‌ی را می‌شکند و باعث رواج طلاق می‌شود. جشن گرفتن مخصوص آغاز یک زندگی مشترک است، نه برای طلاق.»

این جامعه‌شناس از جشن طلاق به عنوان پدیده‌ای شوم یاد می‌کند و می‌گوید: «فرادی که این کار را انجام می‌دهند اگرچه خیلی نیستند، اما تحت‌تأثیر فرهنگ غربی هستند. جشن گرفتن برای طلاق به مسخره گرفتن ازدواج و سست‌کننده بنیان خانواده است. این یک فرورویختگی

مثل این می‌ماند که به یک اتفاق تلخ خندیده باشی. خنده دارد؟

هدی عمید، وکیل دادگستری که تجربه زیادی در پرونده‌های طلاق داشته، می‌گوید: «واکنش افراد بعد از طلاق، بستگی دارد به میزان رنجی که برای طلاق کشیده‌اند. هرچه بیشتر عذاب کشیده باشند واکنششان بهتر است اما من کسی را ندیده‌ام که قلباً به خاطر نفس طلاق خوشحال باشد. بیشتر افراد، اکثراً زن‌ها، به خاطر رهایی از سختی‌هایی که برای طلاق متحمل شده‌اند با شنیدن این خبر خوشحال می‌شوند، نه از اتفاق طلاق.» ایسن وکیل از طولانی‌ترین پرونده طلاق‌ی می‌گوید که بر عهدۀاش بوده: «موکل زنی فلج بود که دو فرزند داشت. شوهرش معتاد بود و از پسرش برای خرید مواد استفاده می‌کرد. تأمین همه مخارج زندگی و پول مواد شوهر با زن بود که با خیاطی و سبزی پاک کردن و کارهایی از این دست این پول را به دست می‌آورد. این زن هر بار که با من تماس می‌گرفت وحشتناک گریه می‌کرد. خیلی پریشان و ناراحت بود و زندگی بسیار سختی داشت. خانواده‌اش هم حمایتی نمی‌کردند. حتی مادر و برادرش به خانه راهش نمی‌دادند.»

با وجود این زندگی مصیبت‌بار، اثبات ادامه دادن، بنابراین انگه‌هایی نبوده و کلیش می‌گوید: «بعد از دو سال‌ونیم دادگاه قبول کرد که شرایط زندگی زن غیرقابل تحمل است و او توانست طلاق بگیرد. بعد از یک سال روز زن با من تماس گرفت. تسکین کرد و گفت تازه دارم زندگی می‌کنم. اولین بار بود که صدای خنده‌اش را می‌شنیدم. گفت در یکی از شهرهای اطراف زندگی می‌کند و با دو فرزندش زندگی خوبی دارد. آن زن شاد بود. تصور می‌کنم بعد از طلاق اگر شادی وجود دارد، از این جنس باشد و در همین مایه.»

خوب یا بد؟

طلاق خوب یا بد، اتفاق می‌افتد. هر جامعه در حال گذاری هم کم و بیش با این معضل روبه‌روست اما اینکه خوشحالی دارد یا ناراحتی، جشن دارد یا نه، بر سرش اختلاف‌نظر هست.

نسرین افشلی، پژوهشگر اجتماعی معتقد است:

«در اینکه رسم‌های جدید و گاه غریب در حال رواج در جامعه است شکی نیست و جای بحث و تحلیل دارد. مثلاً



دریچه

واقعۀنگاری یک طلاق

روزهای قبل از حادثه

■ دعوا سر تاریخ عروسی ادامه پیدا کرد. تاریخی که اونا تعیین کرده بودن ۲۳ تیر بود اما من دقیقاً در تاریخ ۲۰ تیر تصمیم به طلاق گرفتم. عروسی عقب افتاد ولی اونا لطف کردن و گفتن ۱۴ مرداد عروسی می‌گیریم. خنده‌دار بود یعنی اینا واقعاً معنی زمان رو نمی‌فهمیدن، انگار سه هفته عقب‌تر خیلی فرق می‌کنه. بعدها فهمیدم این پسر قبل از من دو تا نامزدی ناموفق دیگه هم داشته! یکیشون همون شب جشن نامزدی سر اینکه هیچ شایانی به‌عروس ندانن به هم می‌زنه و اون یکی هم دو ماه بعد از نامزدی به هم زده و اینا از من مخفی کرده بودن. فامیل دور بودیم و چیز زیادی نشنیده بودم منم چیزی ازش نپرسیدم. خودشم گفت به دختری بوده حرفش شده ولی فامیل‌اواسش حرف در آوردن منم باور کردم ولی بعد مطمئن شدم که این‌طور نبوده و کاملاً جریان رسمی بوده. باورهای غلط جامعه و ایده‌آل‌های مادی‌گرایانه باعث شده که خوب و بد از هم قابل تفکیک نباشه و زمانی که این باورها عمومی بشه اون‌ی که ناسازگار به‌باید از این خط بره بیرون چون حتی نظم توی جامعه بی‌نظم خودش سبب بی‌نظمی بیشتری می‌شه و من جزئی از این جامعه بودم که به زور می‌خواستت حالیم کنه من دارم اشتباه می‌کنم. بعد از اون دعوا که سر اس‌اس‌اس پیش اومد خواهراش اومدن پادرمیانی کتن. دعوتمون کردن واسه شام. روز پدر بود و من پررو بازم واسه پدرش کادو گرفتم اما وقتی از اون خواستم اقسلاً به رنگ به پدرم بزنه بهم گفت از کی تا حالا صاحب پدر شدی… هیچ حرفیش به اندازه این دل‌رو نشکست. اون شب می‌خواستت بره تهران و موقع بدرقه کردنش به شوخی درباره طلاق حرف زد و گفت دادخواست بده و من سریع امضا می‌کنم. این حرف رو کاملاً با خنده زد و فکر می‌کرد دیگه همه چی حل شه. تا به هفته بعد گوشیم خاموش بود و وقتی بعد از به هفته روشن کردم دیدم یه جوک خیلی بیمزه واسم فرستاده یا شاید بد نبودی چون اون فرستاده بود من خندم نگرفت. اصلاً حرصم در اومد یعنی حتی نگرانم نشده بود پهرسه کجا بودی ناراحتی، چه مرگه چرا خاموشی؟ شبیش که رنگ زد با شادی و مسخره‌بازی شروع کرد به حرف زدن و من با حرص عجیبی که ته دلم بود مثل مسلسل حرفامو بهش زدم. حرفام که تموم شد با تعجب فاجعه‌آمیزی گفت آخه چر ؟؟؟؟؟

از حرص نفسم بند اومده بود واقعاً نمی‌فهمید چرا! بهش گفتم چون احمقی، بچهنهانی، درک نداری و شعور اجتماعیت صفره. اون لحظه که اینارو بهش گفتم احساس سبکی خاصی می‌کردم. می‌دونید این آدم بدجوری اعتماد به‌نفسمو گرفته بود. مدام تحقیر می‌کرد و همه داشته‌های منو به هیچ حساب می‌کرد. تابلوهایی نقلاقشمو قبولیم تو کنکور. لیبس پوشیدیم که همیشه انگار همه بود، همه رو بی‌ارزش می‌دیدم می‌دونست که در حد من نیست به جای اینکه خودشو بکشه لاا می‌خواست منو بکشه. پایین تا هم‌قد خودش بشم. دو سه روز بعد دوا اومد دنبالم. گفتم باید بریم محضر سریع طلاق بگیریم، رقیتم به روز تعطیل بود. نمی‌دونم چمن معبت بود یا میلاداً فقط پامده تو محضر جشن عقد بود. وقتی ما رسیدیم عروس داشت می‌گفت بله و همه کل کشیدن من بی‌اختیار گفتم بدبختا محضردار پرسید واسه چی اومدین؟ من بلند گفتم طلاق! یارو با خنده گفت به چه روز مبارکی هم اومدین! خارصه اینکه توضیح داد باید اول برسم دادگاه و… اون روز با هم حرف زدیم بازم دلم به طلاق نبود. خیلی مهریون شده بود کلی به هم وعده وعید داد قول داد که بعد از ازدواج می‌ریم تهران و خارصه به معنای واقعی خرم کرد. قرار شد من فکرامو بکنم بعد بهش جواب بدم اما خودش دو روز بعد به هم اس داد کی بریم دادگاه! منم گفتم زودتر بیا اونم گفت حتماً به زودی می‌یام. بعد برام آرزوی مرگ کرد و گفت تا حالا هر چی برام خریده دونه به دونه از حلقوم می‌کنشه بیرون و به رالم مهریه نمی‌ده. منم جواب دادم که حاضر مهریه هم بدم ولی از دست تو خلاص بشم! فرداش پدرش با خواهرش اومدن خونمون عصبانی و بغ کرده‌اوش سعی می‌کردن آروم باشن. پدره شروع کرد حرف زدن. تازه فهمیدم این پسر انتقالی‌گش گرفته و دروغ می‌گه می‌ریم تهران و دور می‌شیم. بهم گفتم چرا بپوهونی می‌گیری درد چی گفتیم پسر اون رواست نیست، بدبخته و… خواهرش گفت تقصیر زنه اگه مرد دروغ بگه! تقصیر زن اگه مرد بد بشه، تقصیر زنه که. بعد بحث تاریخ عروسی شد و گفتن زوده که پدره حرصش گرفت. شروع کرد به اولتیماتوم دادن: تاریخ همونه که ما گفتیم، همینکه که هست، تو کل شهرم بگردی یکی مثل پسر من گیرت نمی‌یاد، از خدات بشو منو توی رو تو گرفتیم. اینارو می‌گفت و یه‌ی مداشو بالا می‌برد منم خند می‌خوردم ولی محکم گفتیم لطفاً واسه من تعیین تکلیف نکنید از این خبرا نی… که بهو با داد و بی‌داد پاشد منو بزنا که ما مردم و خواهرم دستشو گرفتن و من به طرز عجیبی آروم بودم حتی به تکونم نخوردم از جلم! حالا اون یی داشت فحش می‌داد و بد و بیراه می‌گفت و این وسوسه مدام و خواهر منم یک کرده بسودن از ترس. پامده با شدم درو و اکرم که یعنی بیرون اونم با همون عرده‌ها گفت تاریخ عروسی سر جاشه خواستی می‌یای نخواستی خودت می‌ری دادخواست طلاق می‌دی فکر به قرون مهریه هم نکن اگه نری اینقدر میشینی تا موهات رنگ دندانن بشه.

خلاصه اون روزم گذشت. پامده تو همین گیر ودار بود که پدرم بالاخره خودشو قاطعی کرد. به روز اومد خونمون و من داشتم با خواهرم جر و بحث می‌کردم (هیج وقت نفهمیدم چرا خواهرم اینقدر از طلاق من وحشت داشت) یه دفعه پدرم زر زیر گریه و من خشمکم زدا لاا! شد! اصلاً درد خودم یادم رفت. هیچ وقت فکر نمی‌کردم اهمیتی واسه بابام داشته باشم. با همه‌ی بی‌تفاوتی‌هاش و دور بودنش اون روز دلم به خودم لعنت فرستادم. پدرم گفت سیه‌ره با اون خانواده حرف می‌زنه که اختلافات حل بشه. گفتم نرو تصمیم رو گرفتم. تمومه دور روز بعد رفتیم دادگاه.

منبع:وبلاگ «یادداشت‌های یک‌نیمه‌مطلقه»